

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲

صص ۱-۳۰

تحلیل انتقادی نقشه‌های قومیت در ایران

دکتر ذره میرحیدر* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

بهادر غلامی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

فاطمه‌سادات میراحمدی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۳

چکیده

قومیت یکی از مباحث اساسی و کلیدی در جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود که مهمترین ابزار جهت نشان دادن پراکنش فضایی آن، نقشه است. در این بین محققان و مراکز مطالعاتی زیادی در داخل و خارج کشور به ترسیم نقشه‌هایی از موقعیت فضایی قومیت‌های ایران پرداخته‌اند. هدف از این تحقیق که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است، بررسی انتقادی نقشه‌های قومیت در ایران است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد این نقشه‌ها، به دلیل عدم توجه به سرشماری‌های صورت گرفته کشور به بحث قومیت‌ها و در نتیجه نبود آمارهای دقیق قومیتی نتوانسته‌اند توزیع فضایی قومیت را در ایران به خوبی نشان دهند چرا که اکثر ترسیم‌کنندگان (بویژه ترسیم‌کنندگان داخلی)، کشور را از این لحاظ به صورت مرکز و پیرامون نشان داده‌اند. مرکزی که قسمت اعظم فضای نقشه‌ها را شامل گشته و بازوها و زبان‌های آن به حاشیه کشور کشیده شده است. ترسیم نادرست پراکنش فضایی اقوام، به تصویر نکشیدن تنوع واقعی قومیت‌ها و گسترده‌تر نشان دادن بیش از حد موقعیت و فضای بعضی از اقوام نسبت به سایر قومیت‌ها از جمله مهمترین نقایص این نقشه‌هاست. این نحوه کارتوگرافی قومیتی خود عاملی است که موجب حساسیت‌های زیادی برای اقوام کشور می‌شود و به امنیتی شدن مسئله اقوام می‌انجامد. در حالی که نقشه به عنوان یک ابزار مهم برای نماد نگاری ملی، خود می‌تواند در تبدیل کردن تهدیدات مسئله اقوام به فرصت، نقش بسیار مهمی را ایفاء کند.

واژه‌های کلیدی: قومیت، کارتوگرافی قومیت، نقشه، ایران.

۱- مقدمه

از مباحث اساسی و کلیدی در جغرافیای سیاسی، مبحث قومیت‌ها است. به عقیده رولان برتون اگر جغرافیای سیاسی موجودیت و نقش اقوام را در رده نخست قرار ندهد، چیزی جز چارچوبی خالی و تابلویی بدون تصویر نخواهد بود زیرا اقوام، مردمان و ملت‌ها بازیگران حقیقی تاریخ، آفریدگان و جان‌دهندگان به حکومت‌ها هستند (Breton, 2001: 99). در این بین کارتوگرافی در شناخت قومیت‌ها، موقعیت‌یابی آنها در سطح کره زمین و شکل دادن به جغرافیای متصور افراد نقش بی‌بدیلی ایفاء می‌کند. کارتوگرافی که در معنای وسیع به معنای نمایش و ثبت تقسیمات فضا و پیام‌رسانی اطلاعات فضایی به شکل نقشه می‌باشد، ستون مرکزی همه اشکال دانش جغرافیایی به‌شمار می‌رود و همواره در کانون علم جغرافیا قرار داشته است (Blacksell, 2010: 45). نقشه‌های ترسیم شده بر جغرافیای ذهنی ما بسیار تأثیر دارند و ما اغلب ایده‌های ارائه شده به وسیله آن را ناخودآگاه می‌پذیریم؛ چرا که از ویژگی‌های مهم نقشه، عینی بودن است در حالی که عینیت یک آرمان دست نیافتنی است. کشور ما، ایران، اقوام زیادی را در بر می‌گیرد که در طول تاریخ با هم به زندگی در این فضای جغرافیایی پرداخته‌اند؛ اما آمار رسمی در مورد قومیت‌ها و چگونگی توزیع فضایی آنها وجود ندارد؛ به همین دلیل نقشه‌های مختلفی در مورد پراکنش فضایی قومیت‌ها در ایران ترسیم شده است که هر کدام از آنها به شکلی قومیت‌ها و فضای آنها را در ایران نشان داده‌اند؛ به گونه‌ای که در ایران دو نقشه مشابه از اقوام را نمی‌توان یافت. نظر به اینکه نقشه‌ها بر تصویر ذهنی ما تأثیر زیادی دارند، و به نوبه خود به رفتار ما شکل می‌دهند، در این تحقیق به بررسی نقشه‌های قومیت در ایران با دیدی انتقادی پرداخته شده است.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد و هدف از انجام آن کالبد شکافی نقشه‌های قومیت ایران از دیدگاه انتقادی است. داده‌های مورد نیاز برای انجام پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است. همچنین برخی از اطلاعات مورد نیاز،

از طریق مصاحبه با دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترها در برخی از استان‌های کشور جمع‌آوری شده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱- قومیت

قومیت طی دهه‌های گذشته به یک موضوع عمده در علوم اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است (Green, 2006: 2). الیزابت تونکین در خصوص تحول واژه قومیت می‌نویسد: در یونان باستان قومیت به معنای قوم و جامعه قبیله‌ای بود که در زمره واحدهای سیاسی ملت یا دولت-ملت قرار نمی‌گرفت، بلکه معنای آن در برگیرنده، توده‌های مردم غیرخودی بود. در قرن پانزدهم میلادی تحت تأثیر امپراطوری عثمانی و با اتکاء به واژه ملت، گروه‌های مسیحی و کلیمی خود را قوم^۱ نامیدند و رفته رفته با ظهور ناسیونالیسم، این واژه به‌مثابه یک درک خود معرف انگاشته شد و از یک گروه غیرخودی مذهبی تغییر معنا داد و در قرن نوزدهم این واژه در زبان انگلیسی برای نشان دادن گروهی از مردم با ویژگی‌های مشترک متمایز از دیگران به کار رفت و سپس به‌جای مشترکات مذهبی و نژادی برای اشاره به ویژگی‌های فرهنگی مانند زبان و آیین به‌کار رفت (Torabi, 2009: 118). به باور بسیاری از نویسندگان تعریف قومیت به‌مثابه شناخت یک میدان مین می‌باشد چرا که دانشمندان رویکردهای سر در گم‌کننده‌ای در مورد آن ارائه داده‌اند. نویسندگانی مانند استوارت هال، بالیبار و والرشتاین ادعا می‌کنند، که قومیت را باید به‌عنوان یک ساخت پلاستیکی و انعطاف‌پذیر اجتماعی مشاهده کرد، که هیچ ویژگی اساسی و مخرج مشترکی ندارد و استخراج معانی آن به موقعیت‌های خاص کسانی که آن بیان می‌کنند، بستگی دارد (Green, 2006:4). تعاریف و برداشت‌های مختلفی از قومیت شده است و هر کدام از دانشمندان و محققان از دیدگاهی به تعریف این واژه پرداخته‌اند. قومیت را اگر نوعی احساس مشترک درباره تعلق به یک گروه اجتماعی مجزا از بقیه در نظر بگیریم، باید آن را هویتی جمعی بدانیم که در تعریف اعضاء از خود بازتاب می‌یابد (Seyed

Emami, 2006: 154). گروه قومی، یک جمعیت انسانی با اسطوره‌هایی از اصل و نسب مشترک، خاطرات تاریخی واحد، یک یا چند عنصر فرهنگی و ارتباط با میهن یا سرزمین مشترک نامیده می‌شوند که دارای حس همبستگی می‌باشند^۱ (Chandra, 2003: 6). کوپر قومیت را بنیادی‌ترین مقولهٔ سازماندهی اجتماعی می‌داند که بر نوعی عضویت و تعلق استوار است و بر مبنای احساس بر خورداری از ریشه‌های تاریخی، فرهنگ، مذهب و زبان مشترک بنیاد نهاده شده است. به نظر مک‌لین قومیت چگونگی تعلق به یک گروه قومی است. قومیت شامل آگاهی نسبت به ریشه‌های تاریخی و سنت‌های مشترک است (Hassan Poor, 2003: 25-27). وبر گروه قومی را گروهی دانسته که اعضایش نسبت به پیشینه تاریخی، فرم فیزیکی، آداب و رسوم، خاطرات مشترک، باور مشترک یا یکسان داشته باشند (Hafeznia & others: 9: 2005). به نظر بورگاتا بر خلاف اختلاف نظرهایی که بین اندیشمندان در تعریف مفهوم قومیت وجود دارد، اما آنان راجع به ویژگی‌ها و شاخص‌های نشان‌دهنده قومیت شامل بر خورداری اعضای گروه از ریشه جغرافیایی واحد، زبان، مذهب، آداب و رسوم، فولکلور، موسیقی، الگوهای سکونت مشترک، بر خورداری از ملاحظات سیاسی مشابه بویژه در رابطه با سرزمین و نهادهای سیاسی و بر خورداری از نوعی احساس تمایز و متفاوت بودن از دیگران توافق دارند (Ibid: 25-27). با این وجود بدوی گرایان، ابزارگرایان و ساختارگرایان، سه دیدگاه مرتبط با قوم، قومیت و هویت قومی دارند. بدوی گرایان، هویت قومی را متأثر از تعلقات اولیه انسان به یک گروه و یا فرهنگ خاص می‌دانند. ابزار گرایان، آن را وسیله بر می‌شمارند که رهبران در جهت تأمین منافع خود آن را ساخته و از آن بهره‌برداری می‌کنند؛ و ساختارگرایان، قومیت را امری تحول‌پذیر قلمداد می‌کنند که در فرایند زمانی به وسیله ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی استمرار می‌یابد (Maghsoudi, 2001: 21).

۲-۳- نقشه و دیدگاه انتقادی

نقشه‌ها و سایر مصنوعات وابسته به کارتوگرافی بخش مهمی از میراث فرهنگی ما هستند که

۱- به نقل از آنتونی اسمیت

آیین و وضعیت تاریخی دانش جغرافیا، ایدئولوژی‌های معاصر و علائق ژئوپلیتیکی خاص در هر برهه‌ای از زمان می‌باشند (Jenny & Hurni, 2011: 402). به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که نقشه‌ها بخش اصلی تکنولوژی، روش شناسی و زبان جغرافیدانان را تشکیل می‌دهند (Perkins, 2003: 341) و به‌عنوان یک ابزار اصلی جغرافیا جهت شناخت در نظر گرفته می‌شوند (Cosgrove, 2005: 27). بنابراین برای بسیاری از مردم جغرافیا بدون نقشه غیرقابل تصور است (Maps and power, 2011: 236). نقشه‌ها شکلی از گفتمان هستند که دانش جغرافیایی را تولید و تکثیر می‌کنند. هاروی بیان می‌کند که کارتوگرافی «ستون مرکزی همه اشکال دانش جغرافیایی است که به‌طور کامل کشف نشده است» (Culcasia, 2006: 688 - 681). بسیاری از نظریه‌های مهم جغرافیایی بویژه در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر مبنای نقشه‌های جغرافیایی و نوع خاصی از سیستم تصویر که قابلیت توجیه آن نظریه را داشته‌اند، ارائه شده است (Mirheydar, 2010: 310). بدین ترتیب نقشه‌ها در سنت قدرت جغرافیای سیاسی که در بردارنده جغرافیای نظامی با ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک است، نه تنها حیاتی باقیمانده است، بلکه حتی با ظهور تکنولوژی‌های جدید برجسته‌تر شده است (Herb & Others, 2009: 232)؛ چرا که روابط فضایی نشان داده شده بر روی نقشه‌ها فرض‌های جغرافیایی را به‌وجود می‌آورند، در حالی که نتایج تحقیقات جغرافیایی مشخصاً به‌شکل نقشه ارائه داده می‌شوند. در کل باید گفت که فرمول‌بندی‌های سنتی از نقشه و کارتوگرافی در دهه‌های اخیر به‌شدت تغییر یافته‌اند، چرا که مفهوم نقشه و نقشه‌کشی گسترش یافته است و ادعاهای سنتی در مورد بازنمایی‌های کارتوگرافی در معرض بررسی منتقدانه قرار گرفته‌اند و کاربرد و اهمیت نقشه‌کشی در جغرافیا و فراتر از آن تغییر شکل یافته است.

در دیدگاه انتقادی نقشه به‌عنوان یک رسانه انتقال دهنده پیام به تناسب مقاصد و اهداف و نیات نقشه‌نگار و سفارش‌دهندگان آن بوده و پدیده‌ای خنثی نیست. از این دیدگاه نقشه به‌صورت گزینشی با اهداف ویژه، پراکندگی مکانی - فضایی پدیده‌ها را روی سطح زمین به نمایش در می‌آورد. در واقع آنچه که نقشه نمایش می‌دهد همیشه نمایش وضعیت واقعی نیست، و با هر نمایش، شکاف بین واقعیت و آنچه که نمایش داده شده با روابط قدرت که

درون ساختار اجتماعی مصرف می‌شود، پر می‌شود. بنابراین نقشه‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیری با آن چه که نمایش می‌دهند و همچنین آنچه که نمایش نمی‌دهند، در روابط قدرت گرفتار می‌شوند (Batuman, 2010: 222). طبق این دیدگاه نقشه‌ها امروزه بی‌گناهی خود را از دست داده‌اند. مخفی‌سازی کارتوگراف‌ها از عینیت چه عمدی و چه سهوی، بیانگر این است که همه نقشه‌ها ساخت‌های اجتماعی هستند. نقشه‌ها از طریق استفاده از رنگ، تحریف اندازه، تحدید حدود فضا، جهت‌های ثابت و دیگر شیوه‌های فراگیر در نقشه‌برداری، برای بیننده خود، تصویری از جهان، کشورها و دیگر سرزمین‌ها فراهم می‌آورند (Fotiadis, 2009: 6)؛ که همیشه واقعی نیست.

۳-۳- نقشه؛ هویت و وحدت ملی

با ظهور دولتهای ملی، نقشه به نشانه‌ای قدرتمند از وحدت ملی و یک محصول فرهنگی در تحقق گفتمان ملی تبدیل شده است (Batuman, 2010: 222). نقشه‌ها از طریق استفاده از سیستم‌های تصویر، علائم، رنگ‌ها، شکل‌های تصویری، نمادهای چشمگیر و ... می‌توانند به ایجاد واکنش‌های احساسی کمک کنند (Culcasia, 2006: 685-688). هرچند عناصر زیادی منجر به شکل‌گیری خود و دیگران از نظر هویت ملی می‌شوند؛ اما تصاویر کارتوگرافیک از یک کشور که در متن نقشه‌های جهانی یا منطقه‌ای قرار داده شده‌اند، یک عنصر قدرتمند در ساخت این هویت است (Fotiadis, 2009: 6). نقشه‌های ملی به ایجاد و حفظ یک هویت ملی، به‌وسیله نمایش گرافیکی شکل سرزمین کشور که در داخل تمام خطوط آن همه «ما»، و در خارج از خطوط آن همه «آنها» تصور می‌شود، کمک می‌کنند و عمدتاً از طریق نقشه‌های ملی است که سرزمین شناخته می‌شود. سرزمین ملی در شکل کارتوگرافیکی یک تصویر قدرتمندی از کشور به‌عنوان یک واحد همگن و یکپارچه فراهم می‌آورد، که شهروندان آن می‌توانند شناسایی شوند (Ibid: 20-24).

برخی نویسندگان نقشه را به اشعار حماسی تشبیه می‌کنند که «خطوط و رنگ‌های آن تحقق رویاهای بزرگ را نشان می‌دهد» (Zeigler, 2002:684)؛ زیرا همان‌طور که اشعار

حماسی باعث همبستگی هر چه بیشتر مردم می‌شوند و به شکل‌گیری فرهنگ و هویت کمک می‌کنند نقشه‌ها نیز می‌توانند چنین نقشی را ایفا کنند. ملی‌گرایی به‌عنوان یک گفتمان سیاسی نیازمند یک ارتباط اساسی با یک سرزمین ویژه است که دائماً به نقشه‌ای که مدرک و شاهدی از وجود ملت مربوطه می‌شود، اشاره دارد. به‌عبارت دیگر ملتها به‌عنوان اجتماعات تصور شده به شکل قلمرو آنها برای اثبات وجودشان اشاره دارند. علاوه بر این در درون گفتمان ناسیونالیسم، میهن همیشه یک سرزمین تاریخی است که به‌عنوان پشتیبانی از حافظه تاریخی و اتحاد مردم با یکدیگر و تأیید وجود ابدی ملت خدمت می‌کند. بنابراین نقشه به‌عنوان یک ابزار ماهر برای ارتباط بصری ملت با میهن خود در درون یک تصویر جذاب پدیدار می‌شود (Batuman, 2010: 220-223)؛ و می‌تواند تاریخ یک ملت را حفظ کند و وحدت بینشد.

۴-۳- نقشه قومی

نقشه قومی عبارت است از نقشه‌برداری از جنبه‌های قومیت از جمله مذهب، زبان، ملیت، تابعیت و فرهنگ اقوام. از طرف دیگر این اصطلاح در دسته‌بندی خود غرب، برای توصیف سنت غربی در مقابل دیگران از طریق طبقه‌بندی‌هایی مانند متمدن، وحشی، بدوی و پیشرفته و ... به‌کار می‌رود. کارتوگرافی ارائه شده از نژاد و قومیت در بردارنده یک رشته از سیستم‌های طبقه‌بندی و تکنیک‌های نقشه‌کشی است که برای انتقال مفاهیم مختلف استفاده می‌شود. این نوع از نقشه شامل تمرکز بر تفاوت‌های فرهنگی از جمله زمینه‌های مذهبی، احساس ملیت و زبان است. روند نقشه‌های قومی در اطلس‌های قرن نوزده به‌وسیله برگ هاوس^۱ توسعه یافت. در حالی که کارتوگرافی قومی بر اساس داده‌های آماری در نقشه‌برداری آمریکا از مرزها برای کنفرانس صلح پاریس، شکل گرفت. امروزه داده‌های گروه‌های قومی شامل ملیت، زبان و مذهب در بسیاری از سرشماری‌های مدرن در واحدهای کوچک جغرافیایی اجازه می‌دهد تا این توزیع قومیت‌ها را در نقشه نشان داد (Winlow, 2009: 1-4).

1- Berghaus

۴- یافته‌های تحقیق

ایران سرزمین اقوام زیادی است که در طول تاریخ با هم به زندگی در این فضای جغرافیایی پرداخته‌اند. تعدد و تنوع اقوام تشکیل دهنده جامعه ایران به نحوی است که اطلاق واژه‌های کنیرالقوم و جامعه چند قومی به ترکیب جمعیتی آن از واقعیتی غیرقابل انکار خبر می‌دهد (Maghsoudi, 2003: 45). ایران در مقایسه با ۲۰۰ کشور یا واحد جغرافیایی-سیاسی فعلی جهان، به‌طور نسبی، از بیشترین گوناگونی قومی، برخوردار است (Abbasi & Sadeghi, 2006: 1). به دلیل اینکه در سرشماری‌های رسمی ایران آمارهای مربوط به قومیت وجود ندارد؛ برآوردهای مختلفی از ترکیب قومی ایران صورت گرفته است که هیچ کدام از آنها صحیح نبوده و تنها بر اساس تخمین تنوع قومیتی و جمعیتی برآورد شده است و به هیچ وجه نمی‌توان به آنها به‌عنوان منبع دقیق استناد کرد. این امر را از اختلافاتی که این آمارها با هم دارند به‌خوبی می‌توان دریافت:

* بر اساس اطلاعات «کتاب واقعیت‌های جهان» سازمان سیا، ترکیب زبانی جمعیت ایران ۵۸ درصد فارسی و گویش‌های فارسی، ۲۶ درصد ترکی و دیگر گویش‌های ترکی، ۹ درصد کردی، ۲ درصد لری، ۱ درصد بلوچی، ۱ درصد عربی، ۱ درصد ترکی استانبولی و ۲ درصد زبان‌های دیگر است (World fact book, 2008).

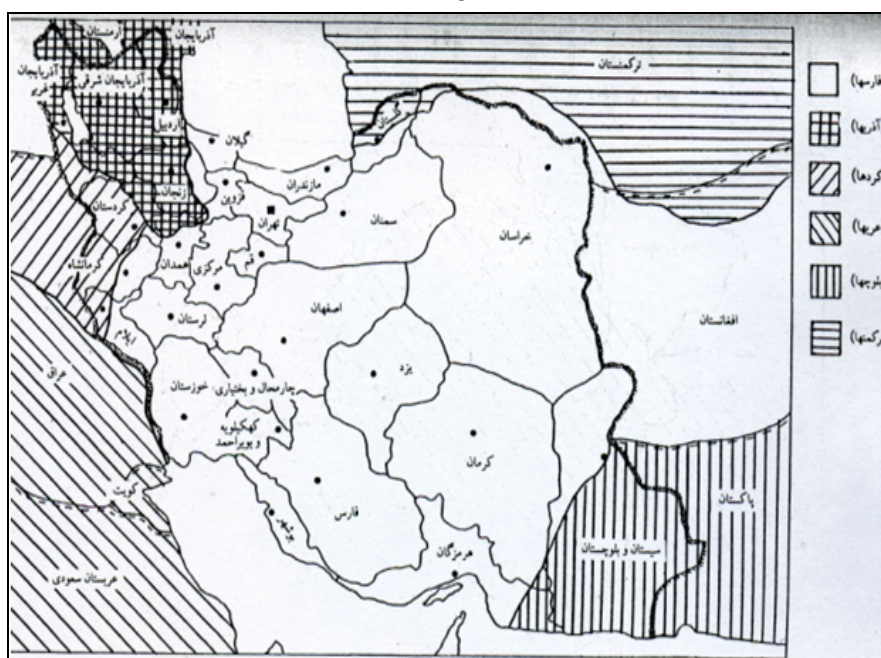
* بر اساس تخمین کتابخانه کنگره، ترکیب قومی ایران در سال ۲۰۰۸ شامل ۶۵ درصد فارس، ۱۶ درصد آذری، ۷ درصد کرد، ۶ درصد لر، ۲ درصد عرب، ۲ درصد بلوچ، ۱ درصد ترکمن، ۱ درصد قشقایی و کمتر از ۱ درصد گروه‌های ارمنی، آشوری و گرجی است (<http://www.globalsecurity.org/military/world/iran/groups.htm>).

* ۵۱ درصد ایرانی‌ها فارس، ۲۴ درصد آذربایجانی، ۸ درصد گیلکی و مازندرانی، ۷ درصد کرد، ۳ درصد عرب، ۲ درصد لر، ۲ درصد بلوچ، ۲ درصد ترکمن و ۱ درصد دیگر اقوام (<http://www.infoplease.com/ipa/A0855617>).

* فارس با ۵۰ درصد جمعیت کشور ایران، بزرگترین گروه قومی، اقوام کرد (۹ درصد)، عرب (۳ درصد)، بلوچ (۲ درصد)، ترکمن (۲ درصد)، لر (۲ درصد)، آذری‌ها (۲۶ درصد) و گیلکی

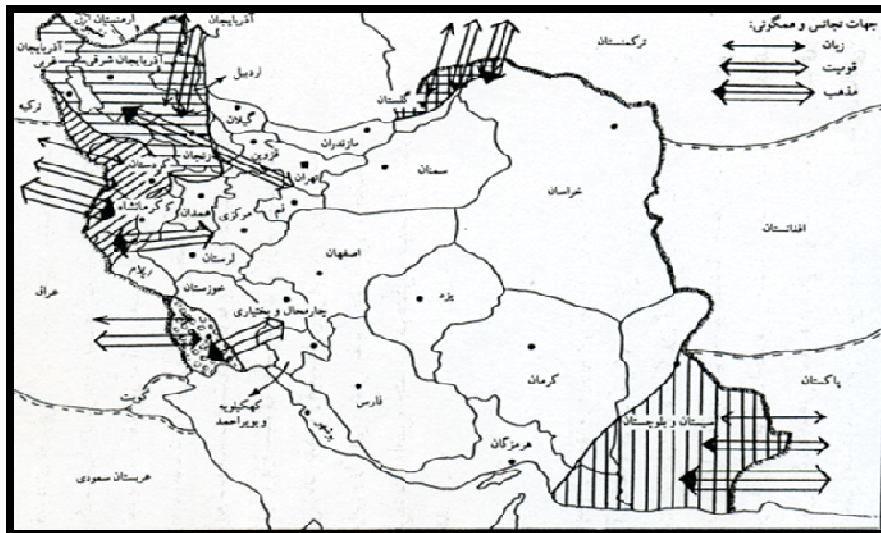
و مازندرانی (۸ درصد) جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند (<http://www.thefirstpost.co.uk>). همچنین محققان و مراکز مطالعاتی زیادی چه در داخل و چه در خارج، نقشه‌ها و شبه نقشه‌هایی از وضعیت و موقعیت فضایی قومیت‌ها در ایران ترسیم کرده‌اند که هر کدام به نحوی موقعیت فضایی قومیت‌ها را نشان داده‌اند که در این مقاله به بررسی برخی از این نقشه‌ها پرداخته می‌شود:

شبه نقشه (کروکی) شماره ۱: الگوی فضایی ساختار قومی-زبانی ملت ایران و ارتباط آن با فضاهای انسانی مجاور



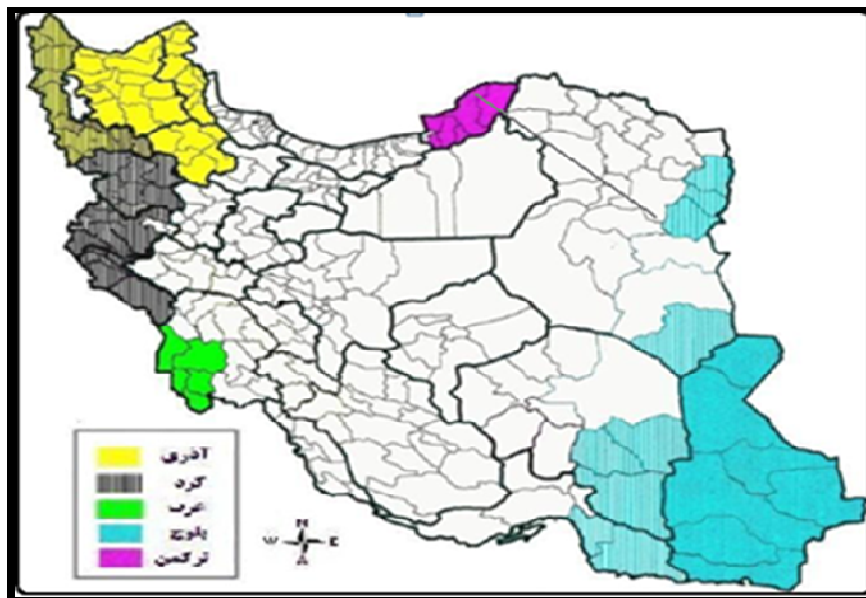
Source: Hafeznia, 2002: 153

شبه نقشه (کروکی) شماره ۲: الگوی نسبت تجانس بخش مرکزی و پیرامونی ملت



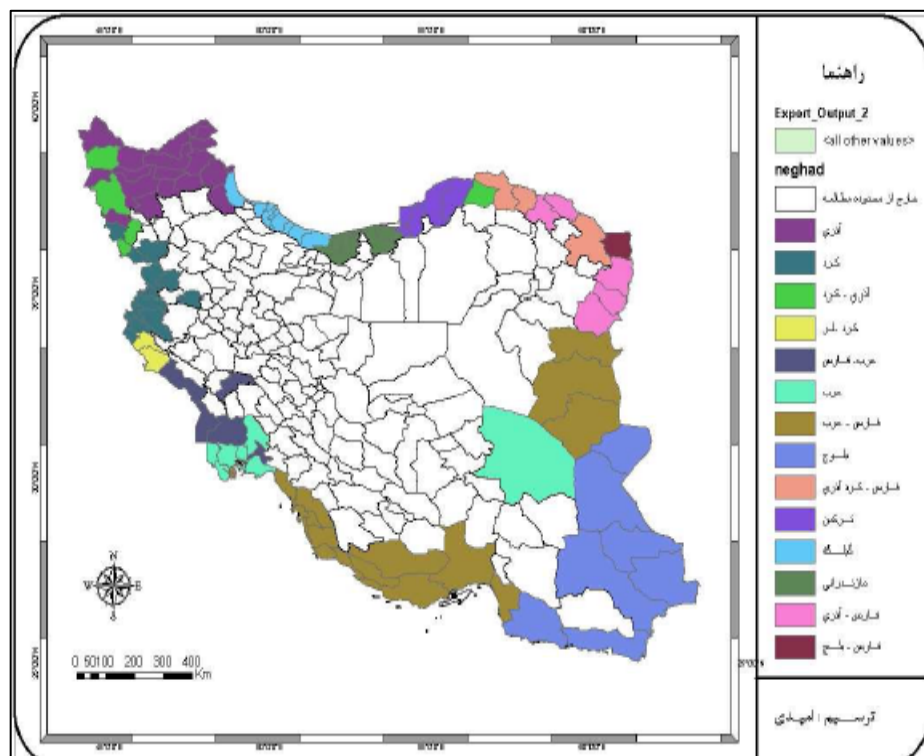
Source: Hafeznia, 2002: 158

شبه نقشه (کروکی) شماره ۳: الگوی ساختار قومی در ایران



Source: Afzali & Zarghami, 2009: 80

نقشه شماره ۱: پراکندگی قومیت‌ها در کشور



Source: Pishgahifard & Omid, 2009: 52

این چهار نقشه و شبه نقشه از جغرافیدانان سیاسی ایران جهت بررسی انتخاب شده‌اند. لازم به توضیح است که شبه نقشه‌های شماره ۱ و ۲ هر دو مشابه‌اند، اما آنچه باعث شده که در اینجا با هم آورده شوند، این است که حافظنیا موقعیت اعراب را در شبه نقشه شماره ۱ نشان نداده اما در شبه نقشه شماره ۲ این نقیصه برطرف شده است. شبه نقشه افضلی (که ترکیبی از ۳ نقشه ترسیم شده بوسیله حافظنیا، کریمی‌پور و هورکاد و دیگران^۱ است) و همچنین شبه نقشه حافظنیا، هر دو ایران را در ۶ قوم فارس، بلوچ، ترکمن، عرب، ترک و کرد خلاصه کرده‌اند و تنوع قومیتی ایران را به معنای واقعی نشان نداده‌اند. از طرف دیگر آنها، قوم

1- Hourcade & Others

فارس را در مرکز و دیگر اقوام را تنها در حاشیه باریکی از کشور قرار داده‌اند و وجود آنها را در مرکز کشور که به صورت اقلیت‌های اجتماعی^۱ و حتی در مواردی فضایی زندگی می‌کنند به تصویر نکشیده‌اند. در این نقشه‌ها و شبه نقشه‌ها پراکنش فضایی آذری‌ها در کشور به درستی نشان داده نشده است. این گروه پس از فارس‌ها قرار دارند و عمدتاً در شمال غربی ایران در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل و زنجان استقرار داشته و ادامه آن به استان همدان، کردستان و غرب گیلان گسترش یافته است. علاوه بر این در شهرهای تهران، قم، قزوین و اراک نیز به صورت ادغام اجتماعی جمعیت قابل توجهی را شامل می‌شوند (Hafeznia, 2002: 157). از طرف دیگر به دلیل رویدادهای تاریخی و با رشد گسترده راهها و ارتباطات در یکصد سال اخیر آذربایجانی‌ها در سراسر کشور پراکنده شده‌اند، حتی در زاهدان شاهد حسینیه آذربایجانی‌های مقیم زاهدان هستیم و بسیاری از امور بازرگانی و مبادلات شهرهای جنوبی و بندری کشور را آذری‌های مقیم آن انجام می‌دهند. تهران نیز به منزله پایتخت و شهری با کارکرد ملی، بیشترین جمعیت آذری زبان کشور را در خود جای داده است (Kavianirad, 2010: 150).

در شبه نقشه‌های شماره ۱ و ۲ قسمت اعظم استان آذربایجان غربی ترک نشان داده شده است؛ این در حالی است که نسبت کردها و ترکها در این استان حداقل به صورت مساوی است. در استان آذربایجان غربی نواحی غرب و جنوب دریاچه ارومیه (رضائیه) کردنشین هستند. در غرب دریاچه ارومیه نواحی ماکو، قطور شاهپور، و در جنوب دریاچه می‌توان از مناطق مهاباد، پیرانشهر، نقده، اشنویه و تکاب نام برد (Parnian, 2001: 17). در واقع در استان آذربایجان غربی کردها و ترکها با هم زندگی کرده و در هر کدام از شهرستانهای این استان اقوام ترک و کرد وجود دارند. این شبه نقشه همچنین قسمت جنوبی قروه را فارس قلمداد کرده است. از طرف دیگر با برآورد تخمینی می‌توان گفت نزدیک به ۴۰ درصد از استان

۱- اقلیت‌های اجتماعی قابل تصویرسازی در روی نقشه به طور دقیق نیستند ولی در صورتی که آمار دقیقی از آنها در یک فضای جغرافیایی وجود داشته باشد می‌توان با روشهای گرافیکی و با استفاده از علائم مختلف نقشه‌کشی آنها را تصویرسازی کرد.

کرمانشاه شامل شهرستان‌های کنگاور، سنقر، صحنه و هرسین، و قسمتی از شهرستان کرمانشاه، فارس نشان داده شده است، در حالی که قوم غالب در این استان کرد است و درصد بسیار کمی، فارس، عرب و لر در آن به چشم می‌خورد. نژاد غالب در منطقه کرمانشاهان از قریب هزار سال قبل از میلاد مسیح کرد بوده و هست (Ibid: 36). در شبه نقشه شماره ۱ و ۲ همچنین قسمت اعظم استان ایلام جزء قوم فارس محسوب شده است؛ در صورتی که جمعیت فارس به‌ندرت در استان ایلام زندگی می‌کنند. شهرستان‌های شیروان چرداول، دره شهر، دهلران، مهران و ملکشاهی مناطقی هستند که فارس قلمداد شده‌اند در حالی که به‌جز قسمت‌های از شهرستان‌های دره شهر، دهلران و آبدانان که لر می‌باشند و بخش کوچکی در دهلران که عرب هستند؛ بقیه این شهرستانها کرد می‌باشند.

در شبه نقشه شماره ۱ اثری از وجود اعراب در ایران نیست اما در شبه نقشه شماره ۲ موقعیت آنها در غرب استان خوزستان نشان داده شده است که شامل شهرستان‌های سوسنگرد، خرمشهر، آبادان، شادگان، بندر ماهشهر و قسمتی از شهرستان اهواز است. این در حالی است که در تمام شهرستان‌های استان خوزستان قوم عرب با درصدهای مختلف وجود دارد، بنابراین اختصاص تنها بخشی از استان خوزستان به اعراب و آن هم به‌طور کامل، نادرست است. در این نقشه آبادان به‌طور کلی عرب‌تبار هستند در حالی که این شهرستان به‌دلیل موقعیت آن و شرکت‌ها و پالایشگاه‌های نفتی، تعداد زیادی از اقوام مختلف کشور از جمله فارس و لر را در خود جای داده است. بقیه استان خوزستان قوم فارس قلمداد شده است، در حالی که قوم غالب در این ناحیه لر هستند.

در شبه نقشه شماره ۱ تنها قسمت جنوبی شهرستان زاهدان بلوچ ذکر شده است در صورتی که این شهرستان از تنوع قومی برخوردار است و قوم غالب آن بلوچ است. همچنین در شمال استان سیستان و بلوچستان نیز بلوچ‌ها قسمت مهمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. در شهرستان‌های جنوبی استان کرمان شامل رودبار، جیرفت، کهنوچ و قلعه گنج نیز قسمت بیشتر جمعیت بلوچ است که در این نقشه تنها قسمت جنوبی شهرستان قلعه گنج به‌عنوان بلوچ نشان داده شده است. شهرهای جنوب کرمان شامل

کهنوج، رودبار، منوجان و نودژ و شهرهای جاسک و بخش‌های از رودان و حاجی آباد در هرمزگان نیز بلوچ‌نشین هستند (Poor Moosavi & Others, 2008: 83). در بخش‌های جنوب استان خراسان، کرمان و مشرق استان هرمزگان و به‌صورت محدودتری در استان گلستان نیز قوم بلوچ زندگی می‌کنند (Hosseini, 2006: 43). در واقع در استان گلستان اقوام مختلفی نظیر فارس، ترک، ترکمن، سیستانی، بلوچ، قزاق، زندگی می‌کنند (<http://www.golestan.gov.ir/layers.aspx?quiz=page&PageID=74>).

بلوچهای استان گلستان عمدتاً در شهر آزادشهر، سرپه، جلال‌آباد و بلوچ‌آباد و همچنین در شهر مینودشت و در گرگیج‌آباد ساکن هستند.

مهمترین مسأله‌ای که در شبه‌نقشه حافظنیا به چشم می‌خورد، این است که تمام استانهای خراسان رضوی، شمالی و جنوبی را فارس نشان داده است. استان خراسان رضوی و بویژه شهر مشهد به‌دلیل وجود حرم مطهر امام رضا (ع) محل زندگی اقوام مختلف ایران است و تقریباً تنوع قومی را می‌توان در این شهر مشاهده کرد. خراسان شمالی نیز محل زندگی اقوام کرد، لر، ترک، ترکمن، تات، بلوچ و فارس است. عربهای خراسان نیز بیشتر در جنوب و مرکز خراسان ساکن هستند. «علت حضور اعراب در این بخش از کشور این است که برای اعراب صدر اسلام که از جنوب غربی ایران و از خوزستان وارد می‌شدند بیشتر اقلیم گرم و خشک صفحات جنوبی ایران و نواحی بیابانی ایران با خلق و خو و عادات و امکانات آنها منطبق بوده است» (Ahmadian, 1995: 68). بنابراین در این منطقه نیز حضور دارند.

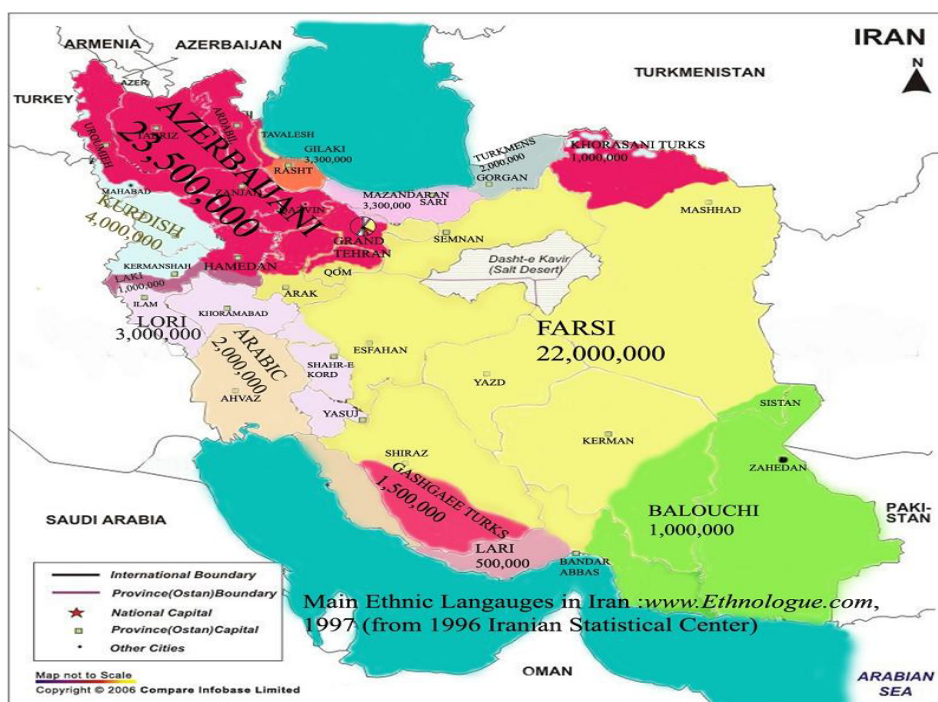
در شبه‌نقشه شماره ۳، افضل‌ی و ضرغامی نیز تعداد اقوام را در ۶ قوم خلاصه کرده‌اند و موقعیت ۵ قوم کرد، ترک، بلوچ، ترکمن و عرب را تنها در حاشیه کشور به تصویر کشیده‌اند. شبه‌نقشه شماره ۳ نسبت به شبه‌نقشه حافظنیا از دقت بیشتری در این زمینه برخوردار است. این دقت را تا حدودی می‌توان در نشان دادن استان آذربایجان غربی به‌صورت ترکیبی از اقوام کرد و ترک و نشان دادن کردها در سه استان ایلام، کردستان و کرمانشاه مشاهده کرد. این نقشه موقعیت بلوچ‌ها را نیز نسبتاً در استانهای سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان و استانهای خراسان نشان داده است. اما شهرستان زابل را بلوچ قلمداد کرده است در حالی که این امر

صحیح نیست. در استان ایلام در صدی از قوم لر در شهرستانهای دره شهر، آبدانان و دهلران زندگی می‌کنند که در این نقشه نشان داده نشده است. این نقشه نیز موقعیت عرب‌ها را مانند شبه نقشه حافظ‌نیا نشان داده است که در بالا به نقص‌های آن اشاره شد. شبه نقشه شماره ۳ نیز همانند شبه نقشه شماره ۱ خراسان را به کلی فارس قلمداد کرده است. همچنین قسمت‌های حاشیه خلیج فارس یعنی استان‌های بوشهر، هرمزگان و قسمتی از استان خوزستان فارس قلمداد شده‌اند در حالی که در کرانه‌ها و جزایر شمالی خلیج فارس پارس‌ها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، لاری‌ها، هندی‌ها و حتی آفریقایی‌ها و طایفه‌های آمیخته مانند: کازرونی‌ها، بهبهانی‌ها، دشتی‌ها، تنگستانی‌ها و... ساکن هستند که هرکدام از این اقوام و طایفه‌ها دارای گویش و لهجه‌های خاص خود هستند (Afshar, 1997: 241).

در نقشه شماره ۱ تنوع قومی ایران بهتر از شبه نقشه‌های قبل نشان داده شده است. ترسیم‌کنندگان این نقشه که توزیع فضایی اقوام در حاشیه کشور را ترسیم کرده‌اند فضای اقوام اصلی از جمله ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها و ... را کمتر از آنچه هستند، نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال قسمت اعظم استان‌های کردستان و کرمانشاه با وجود کرد بودن، کرد قلمداد نشده است. در این نقشه شمال استان ایلام را ترکیبی از اقوام لر و کرد نشان داده‌اند در صورتی که لرها در شمال ایلام به‌صورت فضایی سکنی ندارند. همچنین ترسیم‌کنندگان، جنوب و جنوب شرقی ایلام و شمال غربی استان خوزستان را ترکیبی از اقوام فارس و عرب قلمداد کرده، در حالی که در استان ایلام فارس وجود ندارد و عرب‌های ایلام به‌صورت فضایی تنها در شهرستان دهلران وجود دارند. این نقشه تقریباً کل استان خوزستان را عرب و مقداری نیز فارس قلمداد کرده است در حالی که استان خوزستان ترکیبی از اقوام لر در ارتفاعات غربی، عرب‌ها در قسمت جلگه‌ای و فارس‌ها می‌باشد. از طرف دیگر صنایع عظیم نفت و گاز باعث شده تا تنوع قومیتی این استان بسیار بالا باشد و تقریباً از همه اقوام به‌صورت اقلیت اجتماعی در آن وجود دارد. اما مایه شگفتی است که ترسیم‌کنندگان این نقشه کل شهرستان کرمان را عرب در نظر گرفته‌اند در حالی که در این شهرستان قوم غالب، فارس است. در این نقشه شهرستان نیک‌شهر در جنوب سیستان و بلوچستان که در تمامی نقشه‌ها و منابع بلوچ نشان داده شده است، بلوچ محسوب

نشده است. همچنین قسمت اعظم خراسان جنوبی ترکیبی از فارس‌ها و عربها نشان داده شده است، در حالی که در قسمت زیادی از جنوب این استان بلوچها ساکن هستند. در زیر چند نقشه دیگر از توزیع فضایی اقوام در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد:

نقشه شماره ۲: موقعیت قومیت‌های عمده در ایران



Source: <http://atropatena.miyawali.com/3>

نقشه شماره ۲ نه تنها موقعیت قومیت‌ها را نشان داده بلکه تعداد جمعیت آنها را نیز ذکر کرده است، این در حالی است که در ایران هیچ‌گونه آمار دقیقی از جمعیت قومیت‌ها وجود ندارد. این شبه نقشه قلمرو ترک‌نشین را بسیار گسترده‌تر از آنچه هست نشان داده به طوری که بیشترین جمعیت ایران را به این قوم اختصاص داده است. دیگر معایب این نقشه عبارتند از اینکه: به اشتباه تمام استان خوزستان و بوشهر منطقه‌ای عرب‌نشین قلمداد شده است؛ تعداد کردها را خیلی کم و استان آذربایجان غربی را ترک‌نشین دانسته و تنها بخش باریکی از قسمت

جنوبی آن کردنشین محسوب شده است؛ استان ایلام به‌طور کامل لر قلمداد شده است؛ کل بخش شرقی استان هرمزگان بلوچ و شهرستان زابل را که زابلی هستند نیز بلوچ نشان داده شده است؛ قسمت اعظم استان خراسان شمالی که از تنوع قومی برخوردار است، ترک محسوب شده است؛ و قسمت اعظم استان هرمزگان منطقه‌ای لاری‌نشین توصیف شده است.

نقشه شماره ۳: پراکنش فضایی اقوام در ایران



Source: Hassan, 2008: 11

نقشه شماره ۳ تنوع قومیتی را در ایران به درستی مشخص نکرده است و تنها به برخی از اقوام، آن هم در حاشیه و به‌طور ناقص پرداخته است. نکته مهم در نقشه شماره ۳ این است که نامی از قوم فارس برده نشده است و تنها ۵ قوم کرد، ترک، عرب، بلوچ و ترکمن نشان داده شده است و در بقیه نقاط این نقشه اشاره به قوم خاصی نشده است. در این نقشه نیز استان ایلام جزء استان‌های کردنشین قلمداد نشده است. همچنین قسمت اعظم استان هرمزگان را عرب دانسته است. بیابانک و قسمت شرقی جاسک را نیز جزء منطقه عرب‌نشین محسوب کرده در صورتی که این منطقه بلوچ‌نشین است. بخش‌هایی از سراوان، نیک‌شهر و کنارک نیز

جزء مناطق بلوچ‌نشین قلمداد نشده است.

نقشه شماره ۴: پراکنش فضایی اقوام در ایران



Source: <http://www.thefirstpostco.uk/4783,news-comment,news-politics,iran-the-ethnic-map>

نقشه شماره ۴ تنوع قومیتی ایران را نسبت به نقشه قبلی بهتر نشان داده است. اما از نقص‌هایی نیز برخوردار است. به‌عنوان مثال قسمت اعظم استان‌های هرمزگان و خوزستان را عرب و قسمت اعظم استان ایلام را لر دانسته است اما بلوچ‌ها را همانند نقشه قبلی نشان داده است. از دیگر ایرادات نقشه شماره ۴ این است که کل استان آذربایجان غربی که ترکیبی از دو قوم ترک و کرد می‌باشد را کرد محسوب کرده است.

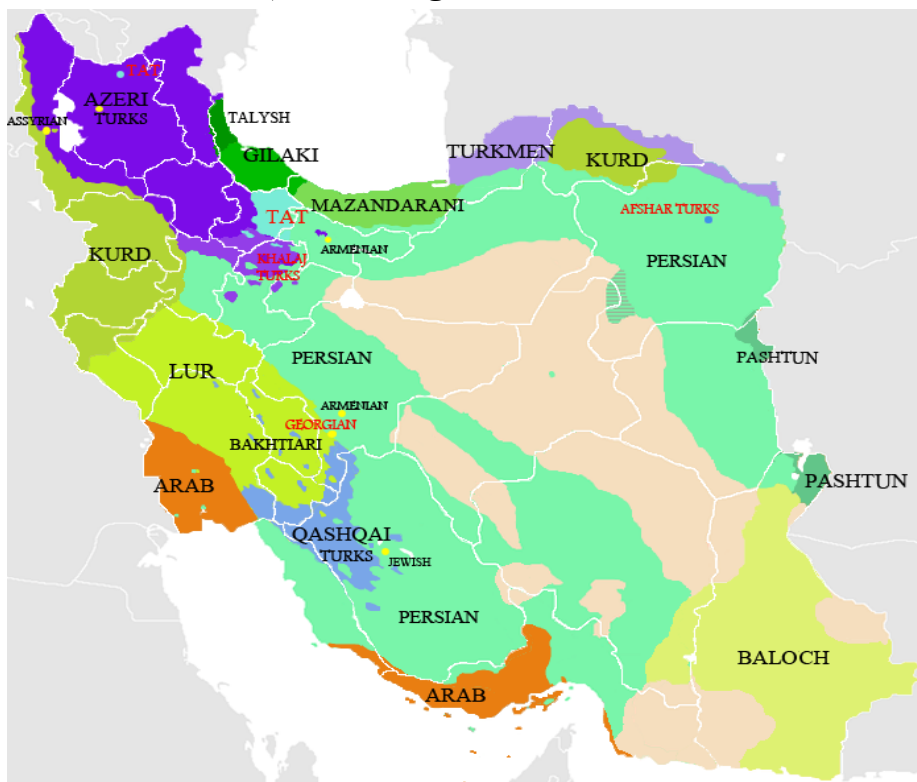
نقشه شماره ۵: توزیع فضایی قومیت‌های ایران



Source: <http://www.mapsofworld.com>

نقشه شماره ۵ که از سایت «نقشه‌های جهان» گرفته شده است، تصویری عمومی از ساختار قومی ایران ارائه می‌دهد. این نقشه به اشتباه قسمت اعظم استان هرمزگان را عرب، کل استان آذربایجان غربی را کرد و قسمت اعظم استان ایلام را لر قلمداد کرده و بخش‌های از شهرستان‌های نیک‌شهر و کنارک و بخش‌های از شرق استان هرمزگان را بلوچ محسوب نکرده است. همچنین موقعیت اقوام ترک و ترکمن را در استان خراسان شمالی نشان نداده و قسمت اعظم استان‌های خوزستان و هرمزگان را به اشتباه عرب محسوب کرده است.

شبه نقشه (کروکی) شماره ۴: توزیع جغرافیایی اقوام در ایران



Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Iran_ethnic_groups_map.png

آنچه که در شبه نقشه شماره ۴ نمایان است، فضای خالی از جمعیت کشور است که بخش قابل توجهی از نقشه را در بر گرفته است. در این نقشه قسمت شرقی هرمزگان و جنوب شرقی سیستان و بلوچستان و بخش کوچکی در جنوبی‌ترین قسمت کرمان خالی از جمعیت نشان داده شده است. همچنین فاریاب، بخشی از جیرفت، شمال غربی کرمان، شمال شرقی اصفهان بیش از نصف از استان یزد، شرق و جنوب غربی استان خراسان جنوبی خالی از سکنه نشان داده شده است، در حالی که قسمت‌های زیادی از این مناطق، دارای جمعیت هستند. از سوی دیگر موقعیت ترک‌ها در استان خراسان شمالی نادیده گرفته شده و قسمت اعظم استان هرمزگان عرب نشان داده شده است. اما جنبه مثبت شبه نقشه شماره ۵ نسبت به نقشه‌های

دیگر این است که موقعیت لرها را نسبتاً بهتر نشان داده است، با این حال بیش از نیمی از استان ایلام را به‌عنوان لر قلمداد کرده در صورتی که این امر صحیح نیست.

شبه نقشه (کروکی) شماره ۵: قلمرو اقوام اصلی ایران



Source: www.bilgisayar

در شبه نقشه شماره ۵ بیشتر اقوام با پسوند «ستان» نشان داده شده‌اند؛ مثل بلوچستان، لرستان، عربستان و ... این شبه نقشه نیز آذربایجان غربی را ترک، ایلام را کرد، لر و لک، قسمت اعظم خوزستان و بوشهر را عرب، قسمت اعظم استان هرمزگان و قسمت‌هایی از کرمان و فارس را لارستان محسوب کرده است. در حالی که در نقشه‌های قبلی خیلی کم نامی از لک‌ها برده شده است ولی این نقشه بخشی را با عنوان لکستان آورده است. ترسیم‌کنندگان این نقشه وجود کردها را در استان خراسان شمالی به تصویر نکشیده و فضای یکدستی از

کشور را به آذری‌ها داده در حالی که این پهنه وسیع مناطق غیرآذری را نیز در بر گرفته است.

۵- تجزیه و تحلیل

در این پژوهش تعدادی از نقشه‌ها و شبه نقشه‌های ترسیم شده در داخل و خارج کشور درباره پراکنش فضایی اقوام ایران مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گرفت که هر کدام از آنها با توجه به نبود آمار دقیق از پراکنش فضایی و جمعیت اقوام در ایران، بر پایه اطلاعات غیردقیقی و تخمینی، دارای نقایصی هستند که در جدول زیر به مهمترین آنها اشاره شده است.

جدول شماره ۲: مهمترین نقایص نقشه‌های بررسی شده در مورد پراکنش فضایی اقوام در ایران

عنوان	مهمترین نقایص
شبه نقشه ۱	ترسیم نادرست توزیع فضایی اقوام و عدم نشان دادن تنوع قومی و سکوت در مورد اقوام دیگر بویژه قوم عرب و لر و اختصاص فضای مرکزی کشور و قسمت اعظم حاشیه آن به قوم فارس و
شبه نقشه ۲	همان کاستی‌های نقشه اول را دارد با این تفاوت که در این نقشه به قوم عرب نیز اشاره شده است.
شبه نقشه ۳	تقریباً شبیه نقشه شماره ۲ است با همان نقائص، فراتر از آن این نقشه شهرستان زابل را به عنوان بلوچ نشان داده است.
نقشه ۱	ترسیم نادرستی از توزیع فضایی اقوام داشته است و اقوام را تنها در حاشیه بسیار باریکی از کشور نشان داده و با یک دید تحقیرآمیزی به آنها اشاره شده است. ایراد اساسی دیگر نشان دادن شهرستان کرمان به عنوان عرب و بزرگنمایی و گسترده نشان دادن فضای قوم عرب می‌باشد.
نقشه ۲	در راستای ترسیم نادرست توزیع فضایی اقوام، قوم ترک را بزرگترین قوم ایران دانسته و فضای آن را بسیار گسترده تر نشان داده به طوری که قسمتی از مناطق غیر ترک را در بر گرفته، همچنین کل استان‌های خوزستان و بوشهر را به قوم عرب اختصاص داده است.
نقشه ۳	عدم نشان دادن تنوع قومی. قسمت اعظم فضای کشور را سفید نشان داده و نامی از قوم فارس برده نشده است؛ کل استان آذربایجان غربی را به عنوان کرد قلمداد کرده و استان ایلام را جزئی از کردها در نظر نگرفته است.
نقشه ۴	در این نقشه کل استان آذربایجان غربی را کرد، قسمت اعظم خوزستان و هرمزگان را عرب و بخش وسیعی از استان ایلام را لر، شهرستان‌های چابهار، نیک‌شهر و کنارک را به عنوان فارس قلمداد کرده است.
نقشه ۵	این نقشه کل استان آذربایجان غربی را کرد، قسمت اعظم خوزستان و هرمزگان را عرب و بخش وسیعی از استان ایلام را لر، شهرستان‌های چابهار، نیک‌شهر و کنارک را به عنوان فارس قلمداد کرده است.
شبه نقشه ۴	با ایجاد پهنه وسیع جغرافیایی خالی از جمعیت - این نقشه نیز اشتباه نقشه‌های قبلی را در مورد خوزستان و هرمزگان تکرار کرده است اما موقعیت لرها را نسبت به نقشه‌های دیگر بهتر نشان داده است.
شبه نقشه ۵	در شبه نقشه ۵ اسامی اقوام با پسوند ستان آمده است. از دیگر نقائص این نقشه این است که کل استان آذربایجان غربی را ترک و بخش وسیعی از استان هرمزگان و قسمت‌هایی از استان‌های کرمان و فارس با عنوان لارستان نشان داده شده است و فضای جغرافیایی خوزستان و بوشهر به عرب‌ها اختصاص داده شده است.

در این بین بیشتر نقشه‌ها و شبه نقشه‌های ترسیم شده - بویژه آنهایی که توسط جغرافیدانان سیاسی تهیه شده‌اند - دو ویژگی مشترک دارند که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۵- سکوت نقشه‌ها و شبه نقشه‌ها در مورد قوم لر

از جمله ویژگی مشترک نقشه‌ها و شبه نقشه‌های ترسیم شده این است که لرها را به‌عنوان قوم به‌شمار نیاورده‌اند و آنها را در زمره فارس‌ها قلمداد کرده‌اند. در صورتی که قسمت مهمی از جمعیت کشور را لرها تشکیل می‌دهند. لرها یا کاسیت‌ها از نژاد آریایی هستند و نزدیک به سه هزار سال پیش همانند دیگر آریایی‌ها از آسیای مرکزی به ایران آمده‌اند (Maghsoudi, 2003: 62). لرها در بسیاری از استانهای کشور سکنی دارند از جمله استان‌های چهارمحال و بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، کرمانشاه، فارس، اصفهان، خراسان شمالی و رضوی، بوشهر، هرمزگان، همدان و ... محل سکونت لرها می‌باشند.

در بعضی از نقشه‌های بررسی شده قوم لر، جزء فارس‌ها قلمداد شده‌اند در حالی که از نظر تجانس نژادی، آداب و رسوم و فرهنگ، لرها ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود را دارند. اگر ملاک قضاوت بر اساس تشابهات باشد، اقوام کرد و لر بیش از هر قوم دیگری با هم تجانس دارند. مرتضایی نویسنده کتاب زبان کردی و لهجه‌های آن می‌نویسد: «اکثر روشنفکران ایران لر را از کرد جدا و از یک نژاد نمی‌دانند. تحقیقات علمی و باارزش ایران‌شناسان معروف چون دکتر فریج، سرمالکم، هاس، براون و... شواهد بسیار زیاد تاریخی و علمی نشان‌دهنده این نکته است که کرد و لر از لحاظ اصول علم قیافه‌شناسی، حالات روحی، عادات و رسوم، آثار و شواهد تاریخی و باستانی و سرزمینی، ادبیات توده‌ای و فونتیک خاص لغوی یکی هستند» (Amanollahi, 1991: 38).

۲-۵- ترسیم نادرست توزیع فضایی اقوام

اکثر نقشه‌ها و شبه نقشه‌های بررسی شده قومیت‌ها را در حاشیه باریکی از کشور نشان داده‌اند و در این نقشه‌ها نشانی از حضور اقوام در مرکز کشور نیست. ترسیم‌کنندگان این نقشه‌ها به‌جز حاشیه باریکی از کشور مابقی سرزمین ایران را تحت عنوان یک قوم واحد نشان داده‌اند. لازم

به ذکر است که به دلیل سیاست‌های حکومت‌های پیشین در مورد اقوام و ایلات بویژه سیاست کوچ اجباری آنها، تنوع قومی در سراسر کشور وجود دارد. در واقع هر کدام از این حکومت‌ها که اکثراً منشاء و خاستگاه قومی داشته‌اند برای حفظ قدرت و کنترل بر فضای ایران، سیاست‌هایی را در پیش گرفته‌اند که مهمترین آنها در مقابله با سایر اقوام و ایلات گرفته می‌شد چرا که مهمترین منشاء تهدید برای آنها جدا از تهدیدات خارجی، شورش‌های قومی و احتمال به قدرت رسیدن آنها بود. مهمترین استراتژی به کار برده شده در رابطه با اقوام از سوی حکومت‌های مرکزی، کوچ اجباری و پراکندگی فضایی آنها بوده است. جابجایی اقوام در مناطق مختلف ایران و کوچاندن آنان از جایی به جای دیگر، یک سنت سیاسی در شیوه کشور داری ما به‌شمار رفته و در تاریخ ایران امری سابقه‌دار و مکرر بوده است. اهداف و مقاصد سیاسی، نظامی و امنیتی این امر چشمگیرتر بوده و بر جنبه‌های دیگر می‌چربیده است. در نتیجه سرزمین ایران وارث تمدنی کهن است که گروه‌های قومی طی تاریخ پر فراز و نشیب آن در کنار هم زیسته و تجربیات تاریخی مشترکی را کسب کرده‌اند. این اقوام در کوره تاریخ به یکدیگر جوش خورده‌اند و پیکره فرهنگی و تمدنی واحدی را شکل داده‌اند (Ahmadi, 2000: 51-62). از سوی دیگر روابط پیچیده میان فرهنگ و محیط طبیعی در فلات ایران زمینه‌ساز در هم‌تندگی فرهنگی اقوام ساکن در محدوده فلات ایران شده است. فرهنگ به‌مثابه کلتی در هم تنیده، که تمام اجزای آن در محدوده جغرافیایی فلات ایران بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند، خلق‌کننده چشم‌انداز فرهنگی تمدنی به نام فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است (Afzali & Zarghami, 2009: 77-82). از این‌رو تنوع قومی در هر بخشی از ایران نمود پیدا کرده است. به‌عنوان مثال استان تهران تنها مختص به قوم فارس نیست، تهران یک ایران کوچک به‌شمار می‌رود که همه اقوام در آن حضور دارند. استان‌های خراسان رضوی، البرز، قم، هرمزگان به علت وجود حرم ائمه، نزدیکی به استان تهران و بازار کار خوب از تنوع قومی برخوردارند.

بررسی پراکنش فضایی در مورد برخی اقوام و استان‌ها بهتر این مسئله را نشان می‌دهد: آذری‌ها در ترکیب جمعیتی هر یک از استان‌های یزد، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد،

مازندران، لرستان، کرمان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، بوشهر، ایلام، گلستان، گیلان، کرمانشاه، فارس، سمنان، خراسان، تهران، اصفهان، چهارمحال بختیاری، قم، کردستان، استان‌های مرکزی و همدان به‌صورت محدود تا گسترده قرار دارند^۱ (Karimi Poor & Mohamadi, 2009: 116). در واقع نقش آذری‌ها در شکل‌دهی چندین دوره از حکومت‌های پادشاهی ایران سبب مهاجرت پراکنده آنها به سایر نقاط بویژه در پایتخت و نواحی شمالی کشور گردیده است (Hafeznia & Others, 2010: 15). در چشم انداز کلی و عمومی، اقوام عرب ایران نیز در منطقه جلگه‌ای استان خوزستان؛ جزیره‌های قشم، لاوان، شیف، ابوموسی (میهمان‌های عرب زبان)؛ بخشی از ساحل شمالی خلیج فارس در شهرستان‌های لنگه و گناوه؛ بخش کوچکی در جنوب سرخس؛ نقاط پراکنده در استان‌های خراسان، کرمان، فارس و ایلام و گتوهای شهری در شیراز و بهبهان ساکن هستند (Ibid: 92). بلوچ‌ها نیز در بخش‌های عمده‌ای از استان سیستان و بلوچستان، شهرستان‌های جاسک، کهنوج و نهبندان (Karimi Poor, 2006: 144) و همچنین در بخش‌های جنوبی استان خراسان، کرمان و مشرق استان هرمزگان و عده کمی هم در استان گلستان به سر می‌برند. اکثریت جمعیت استان گلستان را ترکمن، خراسان شمالی را کرد، ترک و فارس، خراسان رضوی را فارس‌ها، ترک‌ها، بلوچ‌ها و کردها تشکیل می‌دهند (Pishgahifard & Omid, 2009: 57-59). استان همدان که در این نقشه‌ها اغلب فارس زبان تلقی شده است با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی و محل تلاقی با استانهای همجوار، گویش‌ها و قومیت‌های مختلفی را در خود جای داده است از جمله آنها آذری‌ها، کردها، لرها و لکها می‌باشند. این مسأله همچنین باعث شده که این استان مرکز تعامل قومیت‌های مختلف قلمداد شود. فارسها در مرکز و مراکز شهرستانهای استان، ترکها (آذریها) در شمال غرب و شرق همدان در مجاورت استانهای مرکزی و زنجان، کردها در غرب و شمال غرب همدان در مجاورت استانهای کردستان و

۱- کریمی‌پور و محمدی در صفحه ۱۱۶ کتاب ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری اشاره کرده‌اند درصد آذری‌های این استانها را بر اساس سرشماری ۱۳۷۵ نوشته‌اند که در اینجا لازم به ذکر است که در هیچ کدام از سرشماری‌ها اشاره‌ای به قومیت‌ها نشده و بنابراین چنین آماری صحت علمی ندارند.

کرمانشاه و لرها نیز در جنوب استان همدان در مجاورت استان لرستان سکونت دارند. در شهرستان‌های استان فارس نیز اقوام مختلف فارس، لر، عرب، ترک و ... پراکنش فضایی قومیت‌ها را متنوع ساخته است. به این ترتیب می‌توان گفت که تنوع قومیتی در بیشتر نقاط کشور وجود دارد و هیچ قوم خاصی در سراسر کشور به صورت خالص دیده نمی‌شود. از طرف دیگر سالانه تعداد زیادی جمعیت در کل کشور جابجا می‌شود که خود ترکیب قومیتی کشور را دستخوش تغییر می‌کند. در مجموع ۱۱۷۸۳۷۷۲ نفر طی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ محل اقامت خود را در داخل کشور تغییر داده‌اند، ۴۷۷۴۰۴۱ نفر (۴۰/۵۱ درصد) در بین استان‌های کشور و ۷۰۰۹۷۳۱ (۵۹/۴۹ درصد) در داخل استان محل زندگی خود جابجا شده‌اند و محل سکونت جدید انتخاب کرده‌اند که از این تعداد ۱۴۳۸۴۰۶ نفر به استان تهران مهاجرت و ساکن شده‌اند. بعد از استان تهران بیشترین وارد شدگان مربوط به استان خراسان رضوی بوده است. از مجموع وارد شدگان به تهران بیشترین تعداد مربوط به استان آذربایجان شرقی بوده که ۱۲ درصد از کل مهاجران وارد شده به استان تهران را تشکیل می‌دهد (Population and Housing Census of Iran, 2006: 22).

۶- نتیجه‌گیری

در ایران آمار رسمی و دقیقی از جمعیت، مکان و فضای اقوام ایرانی به علت حساسیت خاص سیاسی در دست نیست و این مسئله موجب شده است که نقشه‌ها و شبه نقشه‌های قومیتی موجود هر کدام توزیع فضایی اقوام در کشور را به شکلی ترسیم کنند. این نقشه‌ها و شبه نقشه‌ها هر کدام نقایصی دارند که بزرگترین نقص آنها ترسیم نادرست توزیع فضایی اقوام در سطح کشور، عدم تصویرسازی واقعی تنوع قومیت‌ها و گسترده‌تر نشان دادن موقعیت و فضای بعضی از قومیت‌ها است. اکثر نقشه‌ها، قومیت‌ها را در حاشیه باریکی از کشور نشان داده و اشاره‌ای به وجود اقوام در سایر نقاط کشور که به صورت اقلیت‌های اجتماعی و فضایی زندگی می‌کنند، نکرده‌اند، در مقابل فضای مرکزی کشور که بازوها و اندام‌های آن بخش عظیمی از حاشیه کشور را نیز در بر گرفته است تحت عنوان یک قوم واحد در نظر گرفته شده است؛ در

صورتی که تنوع قومی در سراسر کشور وجود دارد. از آنجا که نقشه‌های موجود بر جغرافیای متصور ما تأثیر زیادی دارند و به‌نوبه خود به رفتار ما را شکل می‌دهند؛ این نحوه کارتوگرافی قومیت در ایران خود عاملی است که حساسیت‌های زیادی هم برای اقوام کشور دارد و هم موجب امنیتی شدن مسئله اقوام در کشور می‌شود؛ در حالی که نقشه‌ها به‌عنوان یک ابزار مهم برای نمادنگاری ملی، خود می‌توانند در تبدیل کردن تهدیدات مسئله اقوام به فرصت عمل کنند. نقشه‌های ملی یک عنصر قدرتمند در ساخت هویت ملی، حفظ وحدت و همبستگی ملی می‌باشند. بنابراین پیشنهاد می‌شود با گنجاندن ترکیب قومی جمعیت ایران در سرشماری‌های ملی، توزیع واقعی اقوام در کشور به دست آید و نقشه‌های رسمی از توزیع قومی کشور تهیه و انتشار یابد. از سوی دیگر به پژوهشگرانی که در این زمینه دست به پژوهش می‌زنند پیشنهاد می‌شود که با دقت بیشتری به این امر مبادرت ورزند.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند که از تمامی دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری که با مصاحبه و اظهار نظرهای ارزشمند خود ما را در انجام این پژوهش یاری داده‌اند، قدردانی به‌عمل آورند.

References

1. .Ahmadian, M.A(1995); Geography of the Birjand, Mashhad, Razavi publications [in Persian].
2. Abbasi Shovazi, M,J. and Sadeghi , R (2006); Ethnicity and fertility: analysis of Fertility behavior of ethnic groups in Iran, Social Science Quarterly, No. 29, [in Persian].
3. Afshar Sistani, I. (1997); Historical Geography of the Persian Gulf, Tehran, Institute of Islamic Culture[in Persian].
4. Afzali, R. and Zarghami, B (2009); Analysis of foundations of convergence and credit variables of ethnic treat in Iran, Human Geography Research Quarterly, No. 70, Winter, pp. 90-77, Tehran[in Persian].
5. Ahmadi, H (2000); ethnic and ethnicity in Iran, Tehran, ney Publications[in Persian].
6. Amanollahi, E (1991); Ethnic of lur; research on ethnic affiliation and geographical distribution Lurs in Iran, Agah publications [in Persian].
7. Batuman, B (2010); The shape of the nation: Visual production of nationalism through map in turkey. Political Geography, Volume 29, Issue 4, Pages 220-234.
8. Bebbod, A (2008); the incorporation of northern Iran South Azerbaijan?, Retrieved 05/02/2012 from http://www.bilgisayar.ir/post/northern_iran_southern_azerbaijan.aspx[in Persian].
9. Blacksell, Mark (2010); Political Geography, translated by Mohammad Reza Hafeznia and others, Entekhab publications [in Persian].
10. Breton, R (2001); A Political ethnography, translated by Naser Fakuhy, ney publications [in Persian].
11. Casgrove, D (2005); Mapping/Cartography, in Cultural geography: A critical dictionary of key concepts, London, L.B. Tauris & Coltd.
12. Chandra, Kanchan (2003); What is ethnic identity and does it matter?, Forthcoming in the Annual Review of Political Science, New York University, Department of Politics.
13. Culcacia, Karen (2006); Cartographically constructing Kurdistan within geopolitical and orientalist discourses , Political Geography, Volume 25, Issue 6, August. pp: 680-706.
14. Ethnic Map of Iran (2011); Iranian Azerbaijani Community. Available at: <http://southaz.blogspot.com/2011/04/ethnic-map-of-iran.html>.
15. Ethnic minorities in Iran (2011); From Wikipedia, the free encyclopedia. from http://en.wikipedia.org/wiki/File:Iran_ethnic_groups_map.png.

16. Ethnicity and Race by Countries, 2011. Available at: <http://www.infoplease.com/ipa/A0855617>
17. Ethnicity of North province (2011); northern Khorasan Veterinary Office. Retrieved 01/05/2011 from http://www.ivo-nklir/news/show_detail.asp?id=74 [in Persian].
18. Ethnoreligious distribution (2004); iran, mapsofworld site. Available at: <http://www.faculty.fairfield.edu/faculty/hodgson/Courses/so191/Projects2007/Ennis/IranFINALCountryStudy/iranethnoreligmap.jpg>.
19. Fotiadis, Piers, (2009); The Strange Power of Maps; How maps work politically and influence our understanding of the world, School of Sociology, Politics, an International Studies, University of Bristol, p: 82 Available at: <http://www.bristol.ac.uk/spais/research/workingpapers/wpispaisfiles/fotiadis0609.pdf>.
20. Green, Elliott E (2006); Redefining Ethnicity, Development Studies Institute, London School of Economics, Paper prepared for presentation at the 47th Annual International, Studies Association Convention, San Diego, CA, March.
21. Hafeznia, M, R. and Ghasari, M And Ahmadi, H and Hosseini, H (2005); Ethnic and political organization of space (the West and North West of Iran), Geopolitics Quarterly, No. 2. pp 5-35 [in Persian].
22. Hafeznia, M,R. (2002); Political Geography of Iran, Tehran, Samt publications[in Persian].
23. Hassan poor, M (2003); Heterogeneity of ethnic and national security, Journal of Management, Vol10 [in Persian].
24. Hassan, Hossein D (2008); Iran: ethnic and religious minorities, crs report for congress, congressional research service. Available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL34021.pdf>.
25. Herb, Guntram H & Jouni Ha kli , Mark W. Corson & Nicole Mellowd & Sebastian Cobarrubias & Maribel Casas-Cortes, (2009); Intervention: Mapping is critical, Political Geography, Vol 28, Issue 6, pp:332–342.
26. Hosseini, M (2006); Sistan and Baluchistan: Insecurity and roots, bimonthly political strategy perspective of Iran, July and August[in Persian].
27. Iranian Ethnic Groups (2011); iran. Available at: <http://www.globalsecurity.org/military/world/iran/groups.htm>
28. Jenny, Bernhard N & Hurni, Lorenz (2011); Studying cartographic heritage: Analysis and visualization of geometric distortions, Computers & Graphics Volume 35 ,pp:402–411.
29. Karimi poor, Y (2006); Introduction to Iran and Neighbors, Tehran, Tarbiat Moallem University Press[in Persian].
30. Karimi poor, Y. and Mohammadi, H, R (2009); Geopolitics of regionalism and political division of Iran, Tehran, Entekhab publications[in Persian].

31. Kaviani Rad, M (2010); Regionalism From the perspective of Political geography, Strategic Studies Institute publications [in Persian].
32. maghsoudi, M (2003); Ethnicity and their role in the political developments in the era of Mohammad Reza Pahlavi, Tehran, Islamic Revolution Document Center publications [in Persian].
33. Map of the ethnic composition of Iran (2010), Miyaneh City website. Retrieved 06/10/2009 from <http://atropatena.miyaneh.com/3> [in Persian].
34. Mirheydar, D. and Hamid Nia, H (2010); Autopsy of map and its role in the induction of Power and Politics, Journal of Politics, Vol 40, No 1, pp. 295-313[in Persian].
35. Parnian, A (2001); the general culture of Kurd (Kermanshah), Tehran, Heshmeyer Honar And Danesh publications[in Persian].
36. Perkins, C (2003); Cartography: mapping theory, Progress in Human Geography 27,3 , pp. 341-351. From: <http://phg.sagepub.com/content/27/3/341>.
37. Pishgahifard, Z. and Omidi Avaj, Z (2009); The relationship between distribution of ethnic groups of Iran and security of borders, geopolitics Quarterly, Vol5, No 1, pp. 71-48[in Persian].
38. Poor moosavi, S, M. and Mirzadeh, M. and Rahnama, J (2008); Political organization of space and functional and cultural areas in Iran, geopolitics Quarterly, Vol4, No 3[in Persian].
39. Population and Housing Census (2006); Statistical Center of Iran[in Persian].
40. Seyed Emami, K (2006); Ethnic From the perspective of identity politics, Journal of Political Science, No. 3, spring and summer[in Persian].
41. The World Fact book, (2008) Iran, Retrieved 13 March 2012 Available at: <http://www.bartleby.com/151/ir.html> 43.
42. Torabi, Y (2009); Social diversity management policies of the Islamic Republic of Iran, political science, Vol5 , No. I, Pp. 157-115[in Persian].
43. Winlow, H. (2009); Mapping Race and Ethnicity, Bath Spa University, Bath, UK. Available at: <http://www.elsevierdirect.com/brochures/hugy/SampleContent/Mapping-Race-and-Ethnicity.pdf>.
44. www.golestan.gov.ir/layers.aspx?quiz=page&PageID=74.
45. www.thefirstpost.co.uk.
46. www.thefirstpost.co.uk/4783,news-comment,news-politics,iran-the-ethnic-map.
47. Zeigler, D. J (2002); Post-communist Eastern Europe and the cartography of independence, Political Geography, Volume 21, Issue 5, June 2002, Pp: 671-686.